

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



واحد تهران مرکزی
دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی
پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A)
گرایش : جامعه شناسی

عنوان :
بررسی جامعه شناختی نخبگان سیاسی دوره
پهلوی اول (۱۳۲۰ - ۱۳۰۴)

استاد راهنما :
دکتر محمد ثقفی نژاد

استاد مشاور :
دکتر عالییه شکر بیگی

پژوهشگر :
شهرام سیف اله زاده

زمستان ۱۳۹۰

تقدیم به :

پدر و مادرم که زندگیم را مدیون آنها می باشم

تشکر و قدر دانی

وظیفه شاگردی خود می دانم که از زحمات و مساعدت های بی دریغ استاد بزرگوار جناب آقای دکتر محمد ثقفی نژاد که با راهنمایی عالمانه و صمیمانه ایشان این کار به سر منزل مقصود رسید ، تشکر و قدر دانی می کنم .

همچنین از استاد محترم سرکار خانم دکتر عالیه شکر بیگی که با وجود مشغله راوان زحمت مشاوره این پایان نامه را تقبل نمودند و با دقت نظر خود نکات مهمی را به من آموختند ، تقدیر و تشکر می نمایم .

همچنین از استاد محترم جناب آقای دکتر امیر مظاهری که زحمت داوری این پژوهش را بر عهده گرفتند بسیار سپاسگزارم .

در پایان از همه دوستانی که جمع آوری اطلاعات و منابع آنها کمک نمودند تشکر می کنم .

تعهد نامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانب **شهرام سیف اله زاده** دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته به شماره دانشجویی ۸۶۰۸۰۶۶۲۵۰۰ در رشته علوم اجتماعی- جامعه شناسی در تاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۰ از پایان نامه خود تحت عنوان "**بررسی جامعه شناختی نخبگان سیاسی دوره پهلوی اول (۱۳۲۰-۱۳۰۴)**" با کسب نمره ۱۸ و درجه عالی دفاع نموده ام بدینوسیله متعهد می شوم:

۱- این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و...) استفاده نموده ام، مطابق رویه های موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست ذکر و درج کرده ام.

۲- این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاهها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۳- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هر گونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و... از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

۴- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی: **شهرام سیف اله زاده**

تاریخ و امضاء

بسمه تعالی

در تاریخ: ۹۰/۱۱/۲۰

دانشجوی کارشناسی ارشد آقای شهرام سیف اله زاده از پایان نامه خود دفاع
نموده و با نمره ۱۸ به حروف هجده و با درجه عالی مورد تصویب
قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
فصل اول: کلیات پژوهش	
۲	۱-۱ مقدمه
۳	۲-۱ بیان مسئله و سؤال تحقیق
۵	۳-۱ ضرورت انجام تحقیق و اهمیت آن
۵	۴-۱ هدف کلی پژوهش
۶	۵-۱ هدف های ویژه یا فرعی پژوهش
۶	۶-۱ چهار چوب نظری
۷	۷-۱ پرسشهای پژوهش
۸	۸-۱ تعاریف نظری واژه ها و اصطلاحات پژوهش
فصل دوم: ادبیات و مبانی نظری پژوهش	
۱۳	۱-۲ مقدمه
۱۵	۲-۲ تئوری گردش نخبگان پاره تو
۱۸	۳-۲ نظریه موسکا درباره نخبگان
۲۰	۴-۲ سی رایت میلز
۲۴	۵-۲ نظریه هارولد لاسول درباره نخبگان
۲۵	۶-۲ تاریخچه مطالعات
فصل سوم: روش شناسی و پژوهش	
۳۳	۱-۳ روش تحقیق
۳۵	۲-۳ طرح تحقیق
۳۶	۳-۳ سطح طرح تحقیق
۳۶	۴-۳ طرح تحلیلی
۳۷	۵-۳ حجم طرح تحقیق
۳۸	۶-۳ فن تحقیق
فصل چهارم: یافته های پژوهش	
۴۱	۱-۴ نقش نخبگان سیاسی در به سلطنت رساندن رضا شاه
۵۴	۲-۴ فراماسونری در دوره پهلوی اول
۶۴	۳-۴ نقش نخبگان سیاسی در شکل گیری ایران نوین
۶۴	۱-۳-۴ ایجاد جامعه ای شبه غربی و مدرنیسم
۶۷	۲-۳-۴ نوسازی در آموزش
۷۱	۳-۳-۴ نوسازی در قضا
۷۳	۴-۳-۴ نوسازی در حوزه ی زنان

۷۶ ۵-۳-۴ یکجا نشین کردن عشایر
۷۹ ۶-۳-۴ رضا شاه و روحانیت
۸۷ ۷-۳-۴ اصلاحات قانون اساسی در عصر رضا شاه
۸۹ ۴-۴ ظهور سنخ های گوناگون نخبگان سیاسی
۹۰ ۱-۴-۴ نظامیان
۹۶ ۲-۴-۴ دیوانیان
۹۹ ۳-۴-۴ روشنفکران
۱۰۴ ۵-۴ طبقات اجتماعی در عصر رضاشاه و خاستگاه طبقاتی نخبگان
۱۰۵ ۱-۵-۴ اقشار مسلط
۱۰۶ ۲-۵-۴ طبقه متوسط
۱۰۸ ۳-۵-۴ طبقه فرودست
۱۰۹ ۶-۴ منشأ اجتماعی و خاستگاه طبقاتی نخبگان سیاسی
۱۰۹ ۱-۶-۴ منشأ اجتماعی و خاستگاه طبقاتی نخبگان مجریه
۱۱۱ ۲-۶-۴ منشأ اجتماعی و خاستگاه طبقاتی نخبگان مقننه
۱۱۴ ۷-۴ ویژگی های نخبگان سیاسی
۱۱۷ ۸-۴ روابط شاه با نخبگان سیاسی
۱۲۰ ۹-۴ تأثیر خلیفات شاه و نخبگان بر فرهنگ سیاسی مردم
۱۲۳ ۱۰-۴ شرح حال نخبگان سیاسی
۱۲۳ ۱-۱۰-۴ محمد علی فروغی
۱۲۶ ۲-۱۰-۴ عبدالحسین تیمور تاش
۱۲۸ ۳-۱۰-۴ علی اکبر داور
۱۳۰ ۴-۱۰-۴ سردار اسعد بختیاری
۱۳۱ ۵-۱۰-۴ مستوفی الممالک
۱۳۲ ۶-۱۰-۴ مخبر السلطنه هدایت
۱۳۴ ۷-۱۰-۴ محمود جم
۱۳۶ ۸-۱۰-۴ احمد متین دفتری
۱۳۸ ۹-۱۰-۴ سید حسن تقی زاده
	فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری
۱۴۲ ۱-۵ جمع بندی ارزیابی
۱۵۳ ۲-۵ راه کارها و پیشنهادات
۱۵۵ منابع
۱۵۷ چکیده انگلیسی

چکیده

این پژوهش در صدد بررسی جامعه شناختی نخبگان سیاسی دوره پهلوی اول به منظور پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش یعنی جایگاه و عملکرد نخبگان سیاسی این دوره به چه صورت بوده است، می باشد. چهارچوب نظری این پژوهش، تلفیقی از نظریه های پاره تو و موسکا بوده است. از جمله اهداف این پژوهش می توان به منشأ اجتماعی و خاستگاه طبقاتی نخبگان سیاسی این دوره، ویژگی های نخبگان سیاسی این دوره و ...، اشاره کرد. این پژوهش از نوع کیفی و در آن از روش های مطالعه تاریخی استفاده شده که مبتنی بر جمع آوری اسناد و مدارک تاریخی است، هر چند گذشته تاریخی هرگز تماماً در اسناد و مدارک جای نمی گیرد و محقق ناچار است از روش های استنتاجی استفاده کند

از داده هایی که از این پژوهش به دست آمده می توان نتیجه گرفت گردش نخبگان سیاسی در دوره پهلوی اول میان دسته های مختلف خود گروه نخبه صورت می گرفت اما گردش میان نخبگان سیاسی حاکم و غیر حاکم به سختی یا به ندرت صورت می گرفت. در این دوره نخبگانی با منشأ نظامی و دیوانی ظهور پیدا کرده اند که جای نخبگان سنتی زمین دار، روحانیون، روسای ایلات و عشایر و شاهزادگان را گرفته اند و در تعارض با این قبیل نخبگان بودند. همچنین در کنار طبقه حاکم، افرادی از قشر روشنفکران و تحصیلکردگان که گروه نخبه فرعی یا طبقه متوسط جدید را تشکیل می دادند ظهور پیدا کرده اند. این افراد ریشه عقب ماندگی را در سنت گرایی می دانستند و اخذ صنعت و فرهنگ غرب را در کنار هم و توأم با یکدیگر توصیه می کردند این افراد از لحاظ گرایش های سیاسی مختلف بودند.

فصل اول

کلیات پژوهش

۱-۱ مقدمه

تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در عصر پهلوی اول تحت الشعاع منافع گروهی بوده تحت عنوان نخبگان سیاسی. بررسی نخبگان سیاسی و نقش و تاثیر آنها در پویش تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، مباحث مهمی از جنبه های مختلف سیاسی و اجتماعی را در بر می گیرد. تحولاتی که از کودتای اسفند ۱۲۹۹ تا اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ در جامعه ایران به وقوع پیوست. برخی جنبه های این دگرگونی برای همه به خوبی آشناست. تشکیل یک دولت نیرومند که می توانست قدرت خود را بر سراسر کشور و همه جمعیت آن اعمال کند. این دولت نوین مبتنی بر ارتش و دیوانسالاری نوین بوجود آمده و گاه بر خلاف تمایلات لایه های میانی و سنتی جامعه نظیر ((علماء)) اصناف، و خوانین عشایری رشد پیدا کرد و گسترش یافت و یک جامعه به ظاهر اروپایی و متجدد از لحاظ جلوه فرهنگی، فکری، را شکل و پرورش داد. اقدامات بسیار دیگری در راستای ایجاد تمرکز و تجدد در پی آن انجام شد. رژیم جدید نظام مالیاتی ایران را سامان داد، و از این طریق بر درآمد های دولت افزود، نظام بانکداری و گمرکی را اصلاح کرد، و به بسیج منابع برای تحقق طرح های مهم عام المنفعه پرداخت که از جمله این طرح ها می توان به برنامه های خرید کلان اسلحه، جاده سازی و احداث راه آهن سراسری اشاره کرد. نظام قضایی نیز در درون وزارت جدید دادگستری غیر مذهبی و متمرکز گردید، و مجموعه قوانین حقوقی بر اساس الگوهای اروپایی به مورد اجرا گذارده شد. نفوذ بیگانه کاهش یافت و گروه های عشایری خود مختار و در واقع خود سر و صاحب قدرتان ایالتی زیر سلطه دولت قرار گرفتند. نظام آموزشی غیر مذهبی و ملی با ایجاد مدارس ابتدایی و متوسطه شروع به کار کرد. آموزش عالی و آموزش زنان گسترش یافت.

با این حال تحولاتی که در زمان رضا شاه در ایران انجام گرفت جنبه های دیگری نیز داشت روزنامه ها و مجلات یا تحت کنترل دولت در آمدند یا به کلی تعطیل شدند. احزاب سیاسی ممنوع یا منحل شدند. نادیده گرفتن قانون اساسی از سوی دولت و مداخله نظامیان و وزارت کشور در انتخابات و کاهش مقام مجلس شورای ملی، سرکوب اتحادیه ی کارگری و انجمن های زنان را می توان در این راستا در نظر گرفت. بی تردید نقش نخبگان سیاسی در پشت همه این تحولات سیاسی-اجتماعی ذکر شده، مهم و اساسی بوده است، بنابر این این تحقق بر این باور است که شناسایی و ساختار جامعه سیاسی معاصر ایران بدون آگاهی از خصوصیات کمی و کیفی گروه نخبه سیاسی کاملاً بی نتیجه است و انسان جستجو گر را در ارزیابی کارنامه نخبگان سیاسی ایران به بیراهه خواهد کشاند. از این رو تحقیق در باب نخبگان و منشاء اجتماعی آنها در جامعه ایران، همانند سایر جوامع از مهمترین و اساسی ترین خصوصیات جامعه شناسی است. البته برای آشنایی کامل با وضعیت کمی و کیفی نخبگان سیاسی ایران،

ابتدا با عقاید متقدمان مکتب نخبه گرایی نظیر ، پاره تو ، موسکا ، میلز و غیره که در فصل بعد این تحقیق تشریح خواهد شد می توان به بررسی ابعاد گوناگون جامعه ایران عصر پهلوی و نقش و عملکرد نخبگان سیاسی این دوران پرداخت .

۲-۱ بیان مسئله و سؤال تحقیق

عصر رضا شاه را در مجموع از مقاطع مهم و عجیب تاریخ معاصر ایران به شمار آورد . مهم از این بابت که تحولات بسیار زیادی در حوزه های اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی به وقوع پیوسته است که شرح آن در این تحقیق آمده است و عجیب از این بابت که آن دیکتاتوری نفس گیر و استبداد مطلقه پس از دو دهه تلاشهای پی گیر مبارزات مردم ایران برای آزادی ، حاکمیت قانون و مردم سالاری بر ایران حاکم شد . شگفتی حکومت دیکتاتوری رضا شاه در آن است که آن دیکتاتوری سیاه و هولناک پس از دو دهه مبارزات مشروطه خواهی مردم ایران و یک انقلاب سیاسی عظیم به نام انقلاب مشروطه به وجود آمده بود ، انقلابی که در اسیا از نخستین حرکت های بزرگ اجتماعی سیاسی بود که بر ضد استبداد و حاکمیت مطلق نظام سلطنتی اتفاق افتاده بود . اینکه چه شد پس از آن همه مبارزات آزادیخواهانه و ضد استبدادی ایرانیان که اوج و تبلور آن انقلاب مشروطه بود ، سر انجام یک نظام استبدادی خشن تر و مستبد تر از قاجار ها بود در ایران حاکم شد از رمز و راز های پیچیده تاریخ معاصر ایران است . در واقع به قدرت رسیدن رضا شاه و متعاقبا تحولات بنیادینی در حوزه های سیاسی ، اجتماعی اقتصادی و غیره که باز شرح آن در این تحقیق آمده است و در این دوره اتفاق افتاده به نقش و عملکرد نخبگان سیاسی این دوره بر می گردد .

نخبگانی که در اکثر موارد نه بخاطر هوش و ذکاوت و منش سیاسی- اجتماعی آنها بلکه به خاطر همبستگی های خانوادگی و ارتباطات داخلی و خارجی و با استفاده از مجموعه ای از ابزارهای قانونی و غیر قانونی بر جامعه ایرانی حاکم شدند . در این دوره شاهد ظهور سنخ های جدیدی از نخبگان سیاسی هستیم که از لحاظ منشاء اجتماعی و ساختار و ماهیت عملکرد با نخبگان سیاسی دوره گذشته (قاجاریه) تفاوت زیادی داشتند بنابراین این قبیل نخبگان سیاسی به عنوان بخشی اصلی از قدرت حاکمیت بودند که رفتار سیاسی آنها حوزه وسیعی از جامعه ایران را در بر می گرفت . لذا شناسایی ساختار اجتماعی - سیاسی عصر پهلوی اول بدون آگاهی از خصوصیات کمی و کیفی گروه نخبگان سیاسی این دوره امکان پذیر نمی باشد . از این رو مطالعه درباره اینکه نخبه سیاسی کیست ؟ چه خصوصیات و ویژگی هایی دارد ؟ دارای چه منشاء اجتماعی و خاستگاه طبقاتی بودند؟ روابط بین نخبگان سیاسی حاکم و غیر حاکم به چه صورت بوده است ؟ و چگونه و به چه میزان بر پویش تحولات اجتماعی - سیاسی اثر گذار بوده اند و غیره سؤالات بی شماری در این زمینه به ذهن متبادر می سازد . لذا این تحقیق در صدد بررسی جامعه شناختی نخبگان سیاسی این دوره می باشد .

۳-۱ ضرورت انجام تحقیق و اهمیت آن:

(بررسی نخبگان سیاسی و نقش و تاثیر آنها در پویای سیاسی و اجتماعی ایران دوره پهلوی اول مباحث مهمی را از جنبه های مختلف سیاسی اجتماعی در بر می گیرد. تحولاتی که در ۱۶ سال حکومت رضا شاه، بالاخص رخدادها و حوادثی که در سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۰۴ در جامعه ایران به وقوع پیوست هر چند از یک طرف ریشه در گذشته تاریخ ایران و شرایط تحولات بین المللی داشت اما از سوی دیگر در مجموع شرایطی را ایجاد کرد که تحلیل تاریخ ۱۶ ساله سلطنت پهلوی و مسائل و پیامدهای پس از آن نیز به طور عمده محتاج درک آن تغییرات است. به سخن دیگر جامعه امروز ایران به هیچ وجه نمی تواند خود را از تاثیرات مهم اوضاع و شرایط ایجاد شده در دوران مورد بحث این تحقیق برکنار بدارد بنابراین بحث پیرامون نقش نخبگان سیاسی آن دوران هر چند که ظاهراً بحثی است مربوط به گذشته اما در عین حال مربوط به شرایط موجود و مسائل و مشکلات امروز ایران نیز می گردد و لذا مطالعه درباره اینکه نخبه سیاسی کیست و چه خصوصیتی دارد و نقش و عملکرد آن در تحولات سیاسی اجتماعی ایران و غیره در تاریخ تفکرات و پژوهشهای جامعه شناسان و علمای اهل سیاست معاصر ایران چندان سابقه ندارد لذا در این تحقیق سعی شده است اولاً با کمک صاحب نظران جامعه شناسی در زمینه پدیده نخبگان و انطباق این نظریه ها با بحث نخبگان و نقش نخبگان در دوره تاریخی مورد نظر به بسط جامعه شناسی در زمینه نخبگان کمک کند ثانیاً به تحولات سیاسی در این دوره (۱۳۲۰ - ۱۳۰۴) از دیدگاه جامعه شناختی پرداخته شود.

۴-۱ هدف کلی پژوهش :

هدف اصلی این مطالعه بررسی جامعه شناختی نخبگان سیاسی در دوره پهلوی اول (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰) می باشد.

۵-۱ هدف های ویژه یا فرعی پژوهش :

با توجه به هدف کلی پژوهش ، در قالب آن اهداف جزئی زیر مدنظر قرار خواهد گرفت .
- بررسی اینکه در دوره پهلوی اول (۱۳۲۰ - ۱۳۰۴) چه سنجی از نخبگان سیاسی شکل گرفته اند.

- بررسی اینکه در چه شرایط اجتماعی و سیاسی این سنجی های گوناگون نخبگان سیاسی شکل گرفته اند.

- منشأ اجتماعی و خاستگاه طبقاتی نخبگان سیاسی این دوره

- تاثیر خلیات و خصوصیات نخبگان سیاسی این دوره بر فرهنگ سیاسی مردم

- ویژگیهای نخبگان سیاسی این دوره

- نقش و عملکرد نخبگان سیاسی این دوره بر شکل گیری ایران نوین .

۶-۱ چهار چوب نظری

مطالعه عالمانه یک پدیده مبتنی بر رویکرد منظم علمی می باشد و از آنجا که موضوع مورد پژوهش با ویژگیهای خاصی (زمانی، مکانی) با فقر نظریه روبروست لذا باید با بهره گیری از نظریات سایر متفکران که در این حوزه فکری به طرح نظریه و کار علمی پرداختند به طرحی نو اندیشید، تا بتوان چشم اندازی خاص با تکیه بر تخیل جامعه شناسی ترسیم کرد. با توجه به آن به واریسی موضوع پرداخت مادر این تحقیق از نظر جامعه شناسی مثل پاره تو، موسکا، میلز و غیره استفاده می کنیم. اما مهمترین نظریه ای که با آن چهار چوب نظری را تدوین می کنیم نظریه چرخش نخبگان پاره تو می باشد.

بر اساس این نظریه پاره تو معتقد است که گردش نخبگان به دو صورت شکل می گیرد.

۱- گردش میان دسته های مختلف خود گروه نخبه

۲- گردش میان گروه نخبه حاکم و غیر حاکم

الف: ورود افراد نخبه غیر حاکم به درون نخبگان حاکم

ب: تشکیل گروه نخبه جدید و تعارض با نخبگان سنتی

در تحقیق مورد نظر ما علاوه بر پاره تو از نظریات موسکا نیز استفاده شده است.

بدین ترتیب موسکا معتقد است که در دوران جدید، یک گروه نخبه فرعی (طبقه متوسط جدید) متشکل از کارمندان دولت، دانشمندان، محققان و روشنفکران وجود دارند که هرچند به طبقه حاکم تعلق ندارند اما در حکومت نقش دارند. وی همچنین معتقد است که گروه نخبگان کاملاً متجانس نیست و در حقیقت خود مبتنی بر سلسله مراتب است. به عبارت دیگر می توان در آن همیشه یک هسته رهبری مشاهده نمود که متشکل از معدودی از اشخاص و یا خانواده هایی است که از قدرت خیلی بیشتر از دیگر نخبگان برخوردارند این هسته رهبری در بین گروه نخبگان نقش رهبری و هدایت نخبگان را به عهده دارد به این دلیل از نظریات این دو (پاره تو و موسکا) استفاده شده است که محیط سیاسی و اجتماعی زندگی این دو شخصیت، محیطی غیر دموکراتیک بوده و از بعد اقتصادی در بر گیرنده نظام فئودالی یا بقایای آن است و نهایتاً می تواند برای جامعه ایران مقطع زمانی دوره پهلوی اول مطابقت داشته باشد بنابراین این چهار چوب نظری این تحقیق بر اساس نظریات پاره تو و موسکا می باشد.

۷-۱ پرسشهای پژوهش

این پژوهش به دنبال آن است که به این سوالات پاسخ دهد

۱- آیا در دوره پهلوی اول گروههای جدیدی از نخبگان سیاسی ظهور پیدا کردند؟

۲- آیا در دوره پهلوی اول نخبگان سیاسی قبلی به تدریج از صحنه سیاسی کنار رفتند؟

۳- گردش نخبگان سیاسی در دوره پهلوی اول به چه صورت بوده است؟ (با توجه به نظریه

گردش نخبگان پاره تو)

۴- موسکا از نوعی هسته رهبری در بین نخبگان سیاسی صحبت کرده که نقش رهبری و هدایت نخبگان سیاسی دیگر را بر عهده دارند (از نخبگان سیاسی برتر در بین نخبگان) صحبت کرده ، این هسته رهبری در بین نخبگان سیاسی در دوره پهلوی اول به چه صورت بوده است ؟

موسکا از یک گروه نخبه فرعی (طبقه متوسط جدید) در کنار طبقه حاکم صحبت کرده که از کارمندان دولت ، مدیران ، دانشمندان ، روشنفکران و غیره تشکیل شده است این گروه نخبه فرعی در دوره پهلوی اول به چه صورت بوده و نقش و عملکرد آن به چه صورت بوده است ؟

۸-۱ تعاریف نظری واژه ها و اصطلاحات پژوهش :

نخبگان سیاسی :

بر اساس آنچه که تاکنون گفته شد، می توان نخبگان سیاسی را به صورت زیر تعریف کرد: «نخبگان اشخاص و گروه هایی هستند که در نتیجه قدرتی که به دست می آورند و تاثیری که بر جای می گذارند، یا به وسیله تصمیماتی که اتخاذ می نمایند و یا به وسیله ایده ها ، احساسات و یا هیجاناتی که به وجود می آورند ، در کنش تاریخی جامعه ای موثر واقع می شوند. و این تعریف نسبتاً با مفهوم نخبگان مصطلح در جامعه شناسی معاصر مطابقت می نماید .

آنچه در اینجا حائز اهمیت است ، این است که امکان تفکیک این مفهوم از مفهوم اقتدار و قدرت به آسانی میسر نیست. هم از نظر میلز و پاره تو و هم در نظر موسکا ، نخبگان منحصرأ به کسانی اطلاق می شود که دارای اقتدار یا قدرتی باشند. پاره تو بین نخبگان دولتی و نخبگان غیردولتی تفکیک قایل شده است ولی دسته ای را که وی نخبگان غیردولتی نام می نهد اگرچه فاقد اقتدار سیاسی هستند، اما در بخشهای دیگر خصوصاً از لحاظ اقتصادی صاحب قدرتند. بدون شک اشخاص و گروه های صاحب قدرت ، هسته مهمی از نخبگان را تشکیل می دهند، ولی تعریف نخبگان تنها تحت عنوان کسانی که دارای اقتدار یا قدرتند، اعمال نوعی مسامحه نسبت به اشخاص دیگری است که بدون آنکه دارای اقتدار یا قدرت شناخته شده ای باشند، به دلیل نفوذشان جزئی از نخبگان محسوب می شود.

بنابراین در کنار «نخبگان اقتدار» و «نخبگان قدرت» ، «نخبگان نفوذ» نیز که شاید به نقش آنها در پژوهش که تاکنون انجام گرفته توجهی نگردیده است ، قابل ذکرند.

نظر به اینکه تعریف نخبگان بر اساس دو ملاک اتوریته (حاکمیت یا اقتدار) و نفوذ تفسیر می شود، به منظور طبقه بندی کردن انواع نخبگان نیز می توانیم از دو ملاک فوق که اولی مورد توجه ماکس وبر قرار گرفته استفاده کنیم . ماکس وبر بر اساس این ملاک از سه نوع اقتدار سخن به میان می آورد: اقتدار سنتی، اقتدار کاریزماتیک ، اقتدار قانونی .

ما در اینجا به الهام از ماکس وبر و با اضافه نمودن ملاک «نفوذ» و نه فقط «اقتدار» طبقه بندی شش گانه زیر را از نوع نخبگان به دست می دهیم .

نخبگان سنتی و مذهبی :

نخبگان سنتی از حاکمیت و یا نفوذی برخوردارند که ناشی از ساختمان اجتماعی ، ایده ها و

اعتقاداتی است، که ریشه در گذشته ای دور دارند و مبتنی بر راه و رسم سنتی طولانی اند. بدین ترتیب تمام برگزیدگان اریستوکراتیک برگزیدگان سنتی محسوب می شوند. زیرا اعتبار عناوین اشراف ارتباط با نژاد و اصل و نسب آنان دارد و یا اینکه رئیس سنتی یک قبیله حاکمیت خود را ناشی از آن میدانند که خلف بلافصل رئیس قبلی یا خدای افسانه ای است. همچنین می توان خدای مذهبی را نیز معمولاً تا حدی نخبگان سنتی قلمداد نمود، زیرا اقتدار یا نفوذ آن مبتنی بر احترام نسبت به بعضی از حقایق است که در زمانهای پیشین بر انسانها آشکار گردیده و یا مبتنی بر سنتی طولانی است که ارزش خود را از خود گرفته است.

نخبگان تکنوکراتیک :

نخبگان تکنوکراتیک منتسب به ساختی رسمی یا اداری هستند. اقتدار آنها بر اساس دوگانه ای استوار شده است. اول آنکه این نخبگان بر اساس قوانین وضع شده، شناخته شده و رایج انتخاب شده اند، دوم آنکه، این انتخاب به دلیل دارا بودن بعضی صلاحیتهای و قابلیتهای مبتنی بر ملاکهای مشخص صورت گرفته است. این صلاحیت و قابلیت مبتنی بر ملاکهای مشخص صورت گرفته است. این صلاحیت و قابلیت ممکن است با انجام امتحاناتی، یا توسط هیئت ژوری و یا بر اساس درجه و تخصص تحصیلی و یا همچنین با احتساب دارا بودن تجارب و سابقه در زمینه های خاص یا ملاکهای از این قبیل سنجیده شود. در بعضی موارد نیز قابلیت اشخاص با مراجعه به آرای عمومی مورد قضاوت قرار می گیرد. خلاصه آنکه نخبگان تکنوکراتیک متشکل از قشر برتر مدیرانی است که می توان آن را در دولت، در اتحادیه های صنعتی یا مالی و غیره پیدا نمود. و اینها همان هایی هستند که کارمندان عالی رتبه نام گرفته اند. این نخبگان تکنوکراتیک، از اقتداری برخوردارند که ماکس وبر آن را اقتدار عقلایی – قانونی نام نهاده است.

نخبگان مالکیت :

نخبگان مالکیت به دلیل ثروت و اموالی که دارند از نوعی قدرت یا اقتدار برخوردار می شوند. این اموال و این ثروت باعث تسلط آنان بر نیروی کاری می گردد که به خدمت گرفته اند، ولی از طرف دیگر این توانایی مالی به آنها امکان می دهد که بتوانند بر سایر نخبگان سنتی و یا تکنوکراتیک فشار وارد سازند و در نتیجه برای خود قدرت اجتماعی کسب نمایند.

نخبگان مالکیت یا نخبگان اقتصادی از قبیل مالکین بزرگ ارضی و یا مالکین بزرگ صنعتی و یا مالی افرادی هستند که تصمیماتشان می توان بر زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه اثر بگذارد و در نتیجه باعث ایجاد تغییرات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی گردد یا بر عکس از انجام این تغییرات جلوگیری نماید.

نخبگان کاریزمایی :

نخبگانی را که ما بر اساس اصطلاح ماکس وبر «کاریزمایی» می نامیم نخبگانی هستند که معجزات و یا خصوصیتی خارق العاده به آن نسبت می دهند، اقتدار و نفوذی که این نخبگان از آن برخوردارند، مستقیماً با شخصیت اشخاص معینی سروکار دارد و به پست و یا اموال و ثروت آن مربوط نمی شود. برای ارائه مثال در این مورد می توان از بعضی دسته ها یا طبقات

اجتماعی که منشأ مذهبی دارند یاد کرد و یا از برخی نهضت‌های اجتماعی و سیاسی که ریشه در مذهب دارند سخن به میان آورد. گاهی نیز اتفاق می‌افتد که قدرت کاریزمایی معنوی یک رهبر به تمام کسانی که پیرامون وی قرار دارند یعنی به تمامی اطرافیان وی منتقل می‌شود.

نخبگان ایدئولوژیکی :

این نخبگان اشخاص یا گروه‌هایی هستند که در اطراف ایدئولوژی معینی متشکل گردیده یا در به وجود آوردن ایدئولوژی خاصی سهیمند. همچنین می‌توانیم اشخاص یا گروه‌هایی را در این رده بندی قرار دهیم که ایدئولوژی مشخصی را اشاعه می‌دهند یا سخنگو و معرف‌آندند. همان‌طور که می‌لرز می‌گوید، این نخبگان نیز همانند نخبگان کاریزمایی لزوماً جزئی از نخبگان قدرت نیستند اینها می‌توانند صاحب نفوذ ولی بدون اقتدار و حاکمیت رسمی باشند در این مورد از نخبگان مخالفی می‌توان سخن راند که قدرت حاکم را نفی نموده یا مورد اعتراض قرار می‌دهند. در حالی که نوآورترین و مترقی‌ترین نخبگان را می‌توان در میان نخبگان معنوی و ایدئولوژیکی جستجو کرد. ولی این نخبگان معمولاً قدرت را در دست ندارند و فاقد پست‌های حاکمیت هستند.

نخبگان سیاسی حاکم :

منظور از نخبگان حاکم افرادی هستند که به‌طور مستقیم نقش قابل ملاحظه‌ای در حکومت ایفای کنند و در حوزه‌های مختلف اجرائی، قانونگذاری، سیاستگذاری و تصمیم‌گیریها نقش موثری دارند و اکثریت خواستار حفظ وضع موجود می‌باشند و تمایل اندکی به تغییر وضع موجود نشان می‌دهند.

نخبگان سیاسی غیرحاکم :

منظور از نخبگان سیاسی غیرحاکم افرادی هستند صاحب نفوذ ولی بدون اقتدار و حاکمیت رسمی در واقع افرادی هستند که در میان توده‌ها نفوذ دارند ولی از قدرت سیاسی برخوردار نیستند و برخی از افراد این گروه تلاش می‌کنند وارد حاکمیت شوند. اکثریت این افراد خواستار تغییر وضع موجود می‌باشند و معمولاً از منتقدان حکومت به‌شمار می‌آیند.

فصل دوم

ادبیات و مبانی نظری پژوهش

۱-۲ مقدمه :

تاریخ اندیشه پیرامون جایگاه، عملکرد و وظایف نخبگان در جامعه تقریباً به قدمت تاریخ فلسفه سیاسی است. شاید بتوان جمهور افلاطون را قدیمی ترین متنی دانست که در آن مستقیماً به موضوع وجود گروهی نخبه در جامعه اشاره شده است : ((شما که اهالی این شهر هستید همه برادرید، اما از میان شما آنانکه لیاقت حکومت بر دیگران را دارند خداوند نهاد آنان را به طلا سرشته است و بنابراین آنها پرمایه ترین افرادند. و اما خداوند در سرشت نگهبانان نقره به کار برده و در سرشت بزرگان و سایر پیشه وران آهن و برنج)). (روحانی، ۱۳۷۴، ۲۰۲) جهان بینی افلاطونی که بر اعتقاد وی به وجود نظامی طبیعی که در آن ذات هر چیز موید جایگاه طبیعی اوست استوار است، روند تعیین نخبگان در جامعه را به کشف افرادی تقلیل می دهد که ذاتاً برای احراز این مقام ساخته شده اند : «بعضی اشخاص را طبیعت طوری خلق کرده که اشتغال به فلسفه و حکومت کار آنهاست و بعضی دیگر را نوعی ساخته است که باید از حکمت بپرهیزند و با طاعت اوامر فرمانداران اکتفا کنند». در عین حال کشف گروه نخبگان به توسط افلاطون یعنی کشف این امر که می بایست «در شهرها فلاسفه پادشاه شوند و یا آنانکه هم اکنون عنوان پادشاهی و سلطنت دارند برآستی و جداً در سلك فلاسفه درآیند». (همان منبع، ۳۱۷) نمی تواند وی را از یافتن راهی برای قانع کردن مردم به پذیرش این نظریه بی نیاز سازد. مردمی که با شنیدن این سخنان «با شتاب تمام جامعه از تن برآوردند و هرچه در دسترس پیدا کنند برداشته و با تمام قوا [به وی] حمله کنند».

و این تفکر که جوامع بشری از نیروها و طبقات اجتماعی گوناگون تشکیل شده اند و حکومت می بایست در اختیار گروههای اجتماعی برتر قرار می گیرد، حتی در اندیشه های سیاسی فلاسفه باستان و قرون وسطی نیز مطرح شده است. بنابراین غیر مترقبه نیست که گروه نخبه چه به معنی و مفهوم «نمایندگان خالق بر روی زمین» و چه به صورت «گروه برتر اجتماعی» و «حکومت فضلا» و یا به معنی «دولت طبقاتی» در نوشته های افلاطون، سن سیمون، مارکس و دیگران کاربرد داشته است.

اصطلاح Elite که از کلمه Eligere به معنای «انتخاب» و یا «انتخاب کردن» مشتق شده است، در مفهوم ابتدایی برای بیان کالاهایی به کار برده می شود که دارای مرغوبیت و برتری خاصی نسبت به سایر کالاهای مشابه بوده اند. (از غندی، ۱۳۸۸، ۱۳) در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی، نخبه به گروههایی از افراد جامعه که جایگاه یا مقام و منزلت سیاسی، اجتماعی و یا روحانی ویژه ای داشتند، یعنی کشیشان والامقام، مأموران عالیرتبه دیوانی، اشراف زادگان و فرماندهان نظامی، اطلاق می شد. گروه نخبه از نظر سلسله مراتب در جامعه از بالاترین موقعیتها برخوردار است و رهبری سیاسی را در اختیار دارد. منظور از ارزش نخبگی نیز

تمامی امتیازاتی است، که طبقه حاکم یا هیأت حاکمه پیش از پیدایش جامعه بورژوازی یا در ابتدای آن از آنها بهره مند می‌شود.

نظریه نخبه گرایی از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی در اروپا و ایالات متحده آمریکا در نوشته های سیاسی - اجتماعی محققان با گستردگی مطرح شد و در سالهای بین دو جنگ جهانی متأثر از نظرات پاره تو و موسکا، تمامی مراکز آموزشی و تحقیقاتی ایتالیا را در بر گرفت. تصادفی نبود که کاربرد اصطلاح نخبه و طرح نظریه نخبگان در کشوری چون ایتالیا مورد استقبال قرار گرفت و مریدان و مروجان زیادی یافت. ایتالیا کشوری بود که از لحاظ اقتصادی در شرایط ماقبل سرمایه داری قرار داشت و قدرت اشراف زادگان سنتی و زمینداران، همچون پیش ریشه دار و با توجه به اینکه نظام سیاسی فاقد سنن دموکراتیک بود، مردم در تعیین سرنوشت خویش هیچگونه مشارکتی نداشتند.

با توجه به اعتقاد و پایبندی پاره تو به اینکه انسانها ذاتاً نامساوی خلق شده و از بابت جسمی و روحی و روانی با یکدیگر فرق می‌کنند، کاملاً روشن می‌شود که چرا وی در استفاده از اصطلاح نخبه برابری استعدادها و شخصی افراد جامعه به عنوان نقطه آغازین تعریف نخبگان حکومتان خود تأکید دارد. پاره تو جامعه را به دو گروه تقسیم می‌کند، گروه اول را قشر پائینی یا «نخبه پائین» و قشر دوم را گروه نخبه «برتر» می‌نامد که قشر دوم ضمناً به دو گروه نخبه حاکم و غیرحاکم تقسیم می‌کردند. منظور از نخبگان حاکم افرادی هستند که مستقیم یا غیرمستقیم نقش قابل ملاحظه ای در حکومت ایفا می‌کنند تأکید پاره تو بر تضاد موجود میان نخبگان حاکم و قشر پائینی جامعه - یعنی توده های مردم- که هیچ قدرتی ندارند، تا حدودی از اندیشه سیاسی موسکا متأثر است، که می‌گوید جوامع بشری از ابتدا به دو گروه اقلیت قدرتمند و اکثریت فاقد قدرت تقسیم می‌شوند. موسکا می‌کوشد با تأکید بر برتری یکی از هیأت‌های سیاسی درون جامعه ای نسبت به سایر هیأت های سیاسی و مشخص کردن تمایز موجود میان اکثریت مردم - توده ها و اقلیت - طبقه سیاسی - اساس و شیوه مطالعاتی جدیدی را در زمینه مسایل سیاسی پی ریزی نماید. خلاصه کلام اینکه از دیدگاه موسکا گروه نخبه شامل افراد و شخصیت‌هایی می‌شود که در یک جامعه با برخورداری از امتیازات اکتسابی و فطری خود در موقعیت برتری نسبت به سایرین قرار گرفته اند و قابلیت به فعل در آوردن این امتیازات را نیز دارا می‌باشند. (همان منبع، ۱۴- ۱۳)

به باور پاره تو، گروه نخبه شامل افراد می‌شود که از برجستگی خاص و خصائل بارز چون هوش، ذکاوت، مهارت و صلاحیت برخوردارند و در زندگی توأم با رقابتهای مداوم نمره بسیار بالایی دریافت می‌دارند. بدین ترتیب، گروه نخبه حاکم از نظر پاره تو شامل کسانی خواهد شد که «عناوین درخور مناصب برجسته سیاسی از قبیل وزیر، سناتور، نماینده پارلمان، رئیس دادگستری، فرمانده نظامی و امثالهم را حمل می‌کنند، و در تقابل با کسانی هستند که بدون دارا بودن خصوصیات مربوط به عناوینی که حمل می‌کنند راهی برای وارد شدن به آن محافل محتشم پیدا کرده اند». پاره تو، بویژه برگروه اشراف زاگان به مثابه یکی از گروه های صدرنشین جامعه تأکید دارد و اشراف زادگان حاکم را «جنگ طلب ترین، مذهبی ترین،